

آقای بلک ویل خواب خروج «آبرومندان» آمریکا از ویتنام را می بیند

نیروهای استعماری هنگامی که در کشورهای تحت اشغال جان به سیر میشوند و میخواهند برای خود راه گریز به اصطلاح آبرومندان تدارک ببینند حتماً خاری در آن کشورها میکارند تا از یک سوانتقام شکست های خود را از نیروی های مقاومت بگیرند و از سوی دیگر راه خود را برای مداخلات آینده باز بگذارند. به حکم همین منطق بود که برتانیه خارکشمیر را در میان هند و پاکستان و خاریشتونستان را در میان پاکستان جدید الخلقه و افغانستان کاشت و فضای همسایگی و دوستی را در میان آن کشورها مکرنگ نگاه داشت.

تبارز اتحاد شوروی سابق به عنوان یک ابرقدرت که در میان شرق و غرب نوعی توازن قوا برقرار نمود و باز اتحاد آن کشور با آمریکا، انگلیس و فرانسه بر ضد آلمان هتلری و شکست آلمان، آن کشور شکست خورده را به دوبرخس شرق و غرب تقسیم کرد به طوری که عساکر آمریکا برای دفاع از بخش غربی در یک بخش و نیروهای اتحاد شوروی در دیگر بخش مستقر گردیدند.

حضرت خواجه عبدالله انصاری (رحمة الله علیه) می فرماید: «آنها که خدای براندازد با درویشان در اندازد.» خدای بزرگ که میخواست ابرقدرت مغرور شوروی را که خود را مالک بلامنازع جهان می پنداشت و امپریالیسم را به قول لنین شب فردای انقلا ب سوسیالیستی می انگاشت، براندازد با درویشان افغان در انداخت و بدین ترتیب گلیم آن امپراتوری را برچید. نه تنها کشورهای اروپای شرقی به آزادی رسیدند که مستعمرات شوروی در آسیا نیز درفش آزادی و اسقلال برافراختند و میراث خوار کهن استعمار یعنی آمریکا نیز برو تهای خود راتاب دادن گرفت و دست غرور بر سینه کوفتن که بالاخره این من بودم که جنگ سرد را بر دم و اکنون بنام یگانه ابرقدرت جهان این من استم که ثمر پیروزی هار ابا بد بر چینم.

در بامداد سقوط شوروی کشورهای بالتیک به آزادی رسیدند، دیوار برلین فرو افتاد و وحدت دو آلمان تأمین شد. در دوران جنگ سرد آمریکا و شوروی کوریا، ویتنام و یمن را به شمال و جنوب تقسیم کردند و آمریکا در جنگ ویتنام جای فرانسه را که پس از شکست "دین بین فو" رمقی در تنش نمانده بود گرفت و به دفاع از بخش جنوب ویتنام پرداخت. ده سال این جنگ بی ثمر را دوام داد و بالاخره وقتی دید پیروزی میسر نیست با یک عالم خجالت و سرافکنگی راه خود را گرفت و رفت و سی سال تمام جهان از شر تاخت و تازهای آمریکا فارغ زیست.

ممالک صنعتی و پیشرفته جهان با تجربه ای که از جنگ های اول و دوم جهانی اندوخته اند می دانند که یگانه راه جلوگیری از نفاق و جنگ خودشان این است که جهان در حال انکشاف را به کشورهای ضعیف و کوچک تقسیم نمایند تا از یک طرف برای کشورهای بزرگ صنعتی بازار صدور سرمایه وجود داشته باشد و از سوی دیگر این کشورهای کوچک مجال دفاع از خویشتن را نداشته باشند. نفاق ملی ره آورد حتمی تجاوز خارجی است، از این جهت که تجاوزگران برخی را که با تجاوز همسویی دارند، متحد خود می پندارند و به دفاع از آن بخش با بخشی دیگر که برضد تجاوز استند وارد جنگ می شوند و هنگامی که امید پیروزی را از دست دادند مردم کشور اشغال شده را در میان خویشان به جنگ می اندازند و خود به شیوه "آبرومندان" از معرکه بدر می روند.

آقای بلک ویل این حقیقت تلخ را هم نباید از یاد ببرد که این بار خدا (ج) ابرقدرت آمریکا را با درویشان افغانستان در انداخته است و این احتمال نیز وجود دارد که مصارف گراف و کمر شکن جنگ، ایالات گوناگون آمریکا را با هم به جنگ بیندازد و آنچه را که امروز کسی تصور هم نمیکند، ممکن سازد و آن تجزیه آمریکا به کشورهای مختلف باشد یعنی:

دام هر روز ماهی آوردی ماهی این بار رفت و دام ببرد

آمریکا نباید بسیار مغرور باشد که این معجزه تاریخی هم دور از امکان نیست. به هر صورت یکی از دلایل مهمی که افغانستان را گورستان امپراتوری ها ساخته است صرف نظر از کوه های دشوار گذاران این نیز است که تجاوز خارجی در اقوام مختلف افغانستان نوعی رقابت مثبت و محسوس ایجاد می کند که هر قوم میخواهد نسبت به دیگران پیشتاز معرکه آزا دیخواهی باشد و این رقابت مثبت همه را به معرکه کارزار میکشاند و درایت هنگام خطر به گوش همه ساکنان افغانستان نهیب میزند که تجزیه افغانستان به کم از کم چار یا پنج کشور با هم در مخاصمه همه را یک سان ضعیف و بازیچه خارجیان می سازد.

من در روزگار جهاد باروسها سرودهای فولکلوری اقوام مختلف افغانستان را گردآوری میکردم و یکی از سرودهای مردم هزاره که می گفت:

به دیل خو او یخ بزار، هزاره نوکر نموشه
پیش بریژنیف برو، بگوای مردم قانع نیند

پنصد هزار تانک تو بایه قومای مو کافر نموشه
تمام شوری بایه ده پیش مـونان تر نموشه

مرا از غرور و اعتماد به نفس سرشار می ساخت و اگر آفتابی شود که امریکا علی رغم تجربه های مکرر آلمان، ویتنام و یمن که پس از تجزیه دوباره به وحدت خود دست یافتند کمر به تجزیه افغانستان بسته است و یا جنرال حمیدگل قصد بلعیدن لقمه تیار کابل را دارد من باتکیه بردرایت فطری و غریزه آزادی دوستی افغان ها برای حمیدگل و رابرت بلک ویل هردو میگویم که به خاطر تمامیت ارضی خود از خاک پاشی در لانه زنبور افغانستان خود داری کنند که زنبورهای خشمناک تا جاهای دور میروند و بسیاریها را می گزند.

تیت می مه بوله غورخنگ راباندی مکره
زه په دي افتادگی کی لوی گرنګ یم

پایان

د پانو شمیره: له ۲ تر ۲

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
: دلپکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولئ